

**بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل
(مورد مطالعه: زنان و مردان ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم)**

دکتر فخرالسادات پیلتن^۱، محمد رحمانیان^۲

چکیده

فرزندآوری پدیده مهمی در حرکات جمعیتی و محور توسعه پایدار برای کشورهای که سطح جانشینی پایینی دارند، محسوب می‌شود. هدف این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی موثر بر تمایل به فرزندآوری با روش تحقیق پیمایشی می‌باشد. بر اساس اندیشه استرلین و نظریه های هابرماس، گلارک و استارک چارچوب تئوری ساخته شد. جامعه آماری شامل کلیه زنان و مردان واقع در گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ سال شهر جهرم می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. داده های لازم با روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای تصادفی جمع آوری شد. روایی سوالات با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ و با تحلیل عاملی تعیین اعتبار گردید و سپس با استفاده از روشهای آمار توصیفی و استنباطی ارتباط هر یک از متغیرها با تمایل به فرزندآوری سنجش و تجزیه و تحلیل شد. در آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل از جمله جامعه پذیری جنسیتی، مشکلات فرزندپروری، مشارکت اجتماعی، دسترسی به مواد غذایی و دینداری با تمایل به فرزندآوری رابطه ی معناداری وجود دارد. بر اساس داده های رگرسیونی متغیرهایی چون جامعه پذیری جنسیتی، تعداد فرزند مطلوب، مشارکت گروهی، بعد پیامدی دینداری دارای تاثیر بر تمایل به فرزندآوری هستند.

واژگان کلیدی: تمایل به فرزندآوری، جامعه پذیری جنسیتی، مشارکت اجتماعی، دینداری، مشکلات فرزندپروری.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۲۵

^۱ دکتری تخصصی جامعه‌شناسی و مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر عباس (نویسنده مسئول) (Email: sadatpiltan@yahoo.com)

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی واحد دانشگاه آزاد بندر عباس (Email: rahmanian.mohammad60@gmail.com)

مقدمه

اغلب کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه با افزایش روند شهرنشینی با کاهش نرخ مولید تا سطح جایگزینی و حتی پایین تر از آن مواجه شده اند. ایران نیز از جمله کشورهایی می باشد که در دو دهه اخیر دچار افت شدید در نرخ باروری گردیده و روند پیری جمعیت در آینده، آهنگ خود را به صدا در آورده است. رشد شتابان جمعیت خصوصاً در کشورهای در حال توسعه در دهه های گذشته، تحولات و دگرگونیهای در حال حاضر برای فرزندآوری ایجاد کرده است.

فرزندآوری پدیده مهمی در حرکات جمعیتی و محور توسعه پایدار برای کشورهایی که سطح جانشینی پایینی دارند، محسوب می شود. هر چند فرزندآوری و تولد ظاهراً امر ساده ای به نظر می رسد اما مساله پیچیده ای است که عوامل کمی و کیفی متعددی بر آن مترتب است. آگاهی از تمایل به فرزندآوری بین زنان و مردان متأهل و عوامل موثر بر این پدیده، شناخت قابل توجهی در جریان تحولات جمعیتی بوجود خواهد آورد (بریان، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۲). بعلاوه با شناخت مجموعه عوامل اثرگذار تدوین برنامه ها و سیاستگذاریهای کلان را تحت الشعاع قرار می دهد. لذا عدم شناخت این مهم تحولات نامطلوب جمعیتی پدید می آورد که مستقیماً بر بخشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اثرگذار می باشد و منجر به عدم تعادل اجتماعی می گردد.

بازار تبلیغات، قوانین سخت و تبصره های گوناگون در راستای افزایش جمعیت گرم است و نخبگان سیاسی و سیاستمداران با اتخاذ تصمیماتی در پی روند افزایش جمعیت می باشند. کارگزاران نظام سیاسی سالمندی زود هنگام جمعیتی و افزایش بار تکفل و کاهش جمعیت فعال در آینده قطعی می دانند و الزام در افزایش جمعیت از نظر آنها مبرهن است. قاعدتاً برخوردی علمی و به دور از سلیقه گرایی اهل اندیشه را بر آن می دارد تا موضوع را به شیوه علمی بررسی کنند و ماحصل آن به جامعه علمی ارزانی دارند. زیرا عمده ترین دلایل توجه روزافزون به این پدیده استفاده گسترده در تدوین برنامه ها و سیاستگذاری کلان جامعه است.

کاهش سطح مرگ و میر و ثبات نسبی فرزندآوری پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای کمتر توسعه یافته با افزایش سریع و بی سابقه جمعیت همراه بود و به دنبال آن سیاستهای تحدید جمعیتی برای مقابله با افزایش جمعیت در سطح جهانی و ملی اتخاذ شد. در چند دهه اخیر فرزندآوری در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران سیر نزولی داشته و حتی در تعدادی از این کشورها به سطح جانشینی نزدیک شده و در بعضی از کشورها به زیر سطح جانشینی رسیده است. بنابراین نگرانیهای شدیدی درخصوص افزایش جمعیت و پیامدهای منفی آن کاهش یافته اما دغدغه اساسی که در دوره دوم گذار جمعیتی به جای افزایش جمعیت اهمیت مضاعف یافته، ترکیب سنی است و پیامدهای آن برای سیاستگذاران و برنامه ریزان قابل ملاحظه می باشد (سرای، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

بدون تردید کاهش سریع باروری همراه با بهبود شرایط زیست و افزایش امید به زندگی در ایران در دهه های آینده به تغییرات سریع ساختارهای سنی و ساخوردگی جمعیت می انجامد. در حال حاضر جامعه ایران در مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به سالخوردگی است. فزونی سرعت رشد جمعیت سالمندان در دهه های آینده موجب افزایش بار تکفل و گسترش نیازهای سالمندان گردیده است. آمارها نشان می دهد که در سال ۱۳۹۰ در بیشتر استانهای کشور میزان باروری کل در حد زیر سطح جانشینی بوده است.

"طبق اعلام بانک جهانی نرخ رشد جمعیت ایران از سال ۲۰۲۵ به زیر یک درصد خواهد رسید" و "بانک جهانی تخمین می زند رشد جمعیت ایران طی سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ به ۱/۵۹ درصد کاهش یابد. افزون بر این رشد جمعیت طی سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ نیز به ۱/۳۲ درصد طی سالهای ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ به ۱/۱۳ درصد کاهش خواهد یافت" (کلاتری و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۵).

بنابراین میزان فرزندآوری در ایران در همه گروههای سنی با نوعی کاهش محسوس همراه است. بطوریکه برخی زوجین جوان ترجیح می دهند فرزندآوری را دیرتر آغاز کنند و برخی زنان متأهل بین مولیدشان فاصله می گذارند و زنان مسن تر فرزندآوری خود را متوقف می سازند. حال سئوالاتی به ذهن متبادر می شود که علیرغم تمایل واقعی انسان به داشتن فرزند چه عواملی زمینه ساز کاهش فرزندآوری در جامعه ایران شده است؟ یا چه عواملی بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل اثرگذار است؟

بدون تردید هرگونه اقدام جهت ممانعت از کاهش فرزندآوری در میان خانواده‌ها مستلزم بررسی تمایلات فرزندآوری زنان و مردان متأهل و عوامل تعیین‌کننده آن است. همواره شناخت زمینه‌های تمایل به فرزندآوری می‌تواند ضمن آگاهی خانواده‌ها و بویژه زنان که قدرت باروری دارند مهم ارزیابی شود. فرزندآوری که ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است در رابطه عمیق با آگاهیها و نگرش‌های زنان و مردان به مسئله فرزندآوری می‌باشد. آنچه که محقق را بر آن داشته تا این موضوع را انتخاب و به بررسی بپردازد، کاهش فرزندآوری است که به عمده‌ترین مسئله اجتماعی ایران از سوی مسئولین سیاسی مبدل شده و بسیاری از نخبگان سیاسی و اجتماعی به شدت پیرامون این موضوع بحث می‌کنند هرچند انتقاداتی از طرف برخی از جمعیت‌شناسان بر این پدیده می‌شود. بطوریکه برخی از جمعیت‌شناسان معتقدند که به دلیل وجود پسران و دختران جوان و آماده ازدواج کاهش مولید موقتی و به سطح زیر جایگزینی فرو نخواهد کاست بلکه اگر شرایط مناسب برای ازدواج جوانان از جمله اشتغال، مسکن مهیا شود بدون هیچ تبلیغ و تشویقی موج جدید و فراوانی از جمعیت بوجود خواهد آمد و مشکل جمعیتی حل خواهد شد.

ساختار سنی جامعه با توجه به کاهش مولید در حال تغییر به سالمندی است و به تدریج بار تکفل افزایش می‌یابد و با کاهش جمعیت فعال و مولد بر فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی جامعه اثر می‌گذارد. همچنین مسائل متعدد درمانی، اقتصادی و مسائل خاص سالخوردگی فزونی می‌یابد، لذا توجه به این مسئله و مطالعه با رویکرد جامعه‌شناسی مهم ارزیابی می‌شود.

بنابراین اهداف اساسی مورد نظر در این مقاله در بعد نظری دستیابی به تئوری ترکیبی است که البته تحقق آن دشوار و در بعد عینی و کاربردی از نتایج پژوهش می‌توان با شناسایی دقیق و علمی عوامل بازدارنده کاهش فرزندآوری را در بین زنان و مردان متأهل شهر جهرم شناسایی کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و بدین ترتیب با شیوه‌ای علمی مسئله را بررسی نمود.

از آنجا که در سالهای اخیر افزایش مولید به عنوان برنامه سیاستمداران شناخته شده بعضاً تحقیقاتی در کشور صورت گرفته که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌شود.

پژوهشی توسط کلاتری و همکاران (۱۳۸۹)، با عنوان بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر تبریز انجام شده است. نتایج حاکی از آن بود که بین گرایش به فرزندآوری و متغیر مشارکت اجتماعی رابطه معنادار مثبت وجود داشت و بین گرایش به فرزندآوری و پذیرش اجتماعی رابطه خطی معناداری احتساب نشد. طبق نتایج این تحقیق بین گرایش به فرزندآوری و گرایش دینی همبستگی معناداری مشاهده گردید. یعنی افرادی که دارای گرایش دینی بالایی بودند علاقه‌مندی بیشتری به فرزندآوری داشتند و با توجه به یافته‌ها بین گرایش به فرزندآوری و منافع اقتصادی رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هرچقدر والدین بیشتر به دنبال منافع اقتصادی خود بودند به همان میزان از گرایش آنها به فرزندآوری کاسته می‌شد (کلاتری و همکاران، ۱۳۸۹).

همچنین تحقیقاتی در کشورهای خارجی نیز صورت گرفته که به تحقیقات توگانده در اینجا اشاره می‌شود. توگانده (۱۹۹۸)، به بررسی تأثیر اشتغال زنان بر باروری در مناطق شهری نیجریه پرداخته است و این بحث را به میان می‌آورد که به دو دلیل اشتغال زنان تأثیر منفی مداومی را روی باروری در آفریقا آنطور که در کشورهای پیشرفته دارد، ندارد. اول آنکه سازمان گسترده خانواده در آفریقا مادران را برای پرورش فرزندان متعددی مهیا می‌کند. دوم آنکه با وجود ساختار پدر سالار اکثر جوامع آفریقایی، زنان تمایل کمتری به گفت و گو در مورد اتخاذ تصمیماتی راجع به تعداد فرزندان دارند. زیرا این امر تابعی از خواسته مردان و ترغیب خانواده شوهر می‌باشد (توگانده، ۱۹۹۸؛ ؛ به نقل از شیری و بیداریان، ۱۳۸۸: ۹۶).

چارچوب نظری

در پژوهش حاضر مفهوم اساسی گرایش به فرزندآوری با تئوریهای مختلفی قابلیت بررسی را دارد. هر چند تا کنون تئوری‌ها و مدل‌های گوناگونی در زمینه فرزندآوری و عوامل موثر بر آن ارائه شده است. اما هر کدام از این نظریه‌ها از دیدگاه خاص خود به موضوع نگرسته و به تبیین تغییرات باروری و فرزندآوری پرداخته‌اند. بنابراین ارائه تصویری روشن از موضوع مورد بحث در قالب

روایتی منسجم تحت عنوان چارچوب تئوری کاری بسیار دشوار می باشد و بایستی در یک جمع بندی مناسب سهم هریک از دیدگاهها در بازنمایی واقعیتها نشان داده شود.

جامعه شناسان در دو سطح خرد و کلان به بررسی پدیده باروری پرداخته اند. در دیدگاه کلان عوامل فرهنگی، محیطی - اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی را بر باروری موثر می دانند. در سطح خرد نیز به انگیزه های شخصی، سلیقه ها، نگرش های افراد و طرز تلقی افراد اهمیت می دهند.

جامعه شناسان بر این باورند که هر اندازه کشورها در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر حرکت کنند و گام به پیش نهند بیشتر انگیزه ها و سلیقه های فردی است که رفتارهای باروری را تحت تاثیر قرار می دهد. بر عکس در جوامع توسعه نیافته و عقب افتاده بیشتر سیستم کلی حاکم بر جامعه نهادها و مقررات است که به باروری جهت می دهد. بحث در مورد عوامل انگیزشی محور اصلی اکثر دیدگاه هایی است که از طریق مدل های جامعه شناختی سعی در تبیین پدیده باروری دارند. زیرا باروری صرفاً یک پدیده فیزیکی نیست و ذهنیات و تفکرات فردی در آن نقش مهمی ایفا می کنند (حسینی، ۱۳۸۱: ۵۵).

از بین تئوریهای متعددی که در زمینه فرزندآوری ارائه شده تئوریهای اقتصادی و اجتماعی فرزندآوری در این تحقیق مورد تدقیق قرار گرفت و اندیشه استرلین برای تبیین متغیر وابسته با عنوان تمایل به فرزندآوری مبنا محسوب شده است.

صاحب نظران تئوری اقتصادی - اجتماعی فرزندآوری، بر این باورند که جهت تبیین باروری باید ترکیبی از عوامل اجتماعی را به کار گرفت. استرلین از برجسته ترین نظریه پردازانی است که با استفاده از تئوریهای اقتصادی فرزندآوری در صدد تبیین این رویکرد می باشد که به تئوری عرضه و تقاضا شهرت یافته است. اساس تئوری این است که سطح باروری در یک جامعه به وسیله انتخابهای که توسط زوجین در زمینه فرهنگی و خانوادگی شان صورت می گیرد، بستگی دارد. والدین سعی می کنند تا تعادلی را بین قابلیت عرضه فرزند یعنی توان فیزیکی زاد و ولد زنان و تقاضا برای بچه که همان شمار کودکان زنده ایده آل است برقرار نمایند (ویکز، ۱۹۹۸: ۱۹۴)، به نقل از حسینی (۱۳۸۱: ۵۲). بر اساس این نظریه چنانچه فرزند به عنوان کالا در نظر گرفته شود ارزش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه در تعیین شمار مطلوب فرزندان نقش تعیین کننده دارد. در این ارتباط دو متغیر حائز اهمیت است، اولاً مخارج فرزندان که جنبه اقتصادی دارد و دوم تمایلات ذهنی والدین که در ارتباط با مجموعه ای از عوامل اجتماعی - فرهنگی و روانی همراه می باشد (همان).

استرلین نظر خود را بر مبنای این اصل استوار کرد که نرخ مولید، لزوماً انعکاسی از سطوح دارایی اقتصادی نیست بلکه به سطوحی مربوط است که شخص به آن عادت کرده است. استرلین متصور است که استاندارد زندگی فرد و تجربه آن در اواخر دوران کودکی، مبنایی است که بر اساس آن فرصتهای خود را به عنوان یک بزرگسال ارزیابی می کند. اگر فرد به سادگی بتواند درآمدش را به عنوان یک بزرگسال در ارتباط با سطح اواخر دوره کودکی، افزایش دهد، بنابر این علاقه مند به ازدواج سریع و داشتن چند فرزند خواهد بود. به واقع استرلین عواملی که بر افراد در موقعیتی که بزرگسالی را آغاز می کنند و از مزایایی بهره مند می شوند یا بی بهره باقی می مانند را در رابطه با چرخه های شغلی و واکنش های جمعیتی به این چرخه ها، جست و جو می کند. در جامعه ای که دولت محدودیتی ایجاد نمی کند و مشاغل با مدت طولانی (۱۵ سال) دوام دارد، احتمالاً زمینه مهاجرت افراد به داخل، ازدواج و بچه دار شدن است. این احتمال در این حالت به متغیر جمعیتی دیگر یعنی ساخت سنی بستگی دارد. بطوریکه اگر نسبت افراد جوان در جامعه کم باشد، رقابت شغلی سختی در جریان خواهد بود و ابقاء سطح زندگی برای افراد مشکل خواهد بود در نتیجه آنها کمتر ازدواج خواهند کرد. کم و یا زیاد بودن نسبت جوانان، حاصل نوسانات نرخ مولید است که این خود تحت تأثیر الگوی ازدواج افراد و بچه دار شدن آنها قرار دارد.

بنابر این استرلین مدلی از جامعه ارائه می دهد که در آن تغییر جمعیتی و تغییر اقتصادی رابطه ای دو سویه دارند. که یکی منجر به تغییر دیگری می شود و این مدل، نوعی یکسو نگری در مورد طبقه متوسط دارد. بطوریکه وضعیت افراد پایین نردبان اقتصادی که

محرومیت نسبی در مورد آنها کاربردی ندارد، مشخص نیست. محرومیت نسبی بدان علت برای آنها بی‌معنی است که این طبقه تا کنون دارایی کمی داشته‌اند. میل (۱۸۴۸) در این مورد معتقد است که استرلین از اهمیت طبقه اجتماعی، به عنوان عمل مستقل در رفتار جمعیتی، غفلت ورزیده است. فرضیه استرلین مستقیماً قابل تحقیق است اما فقدان حمایت تجربی ممکن است این حقیقت را آشکار کند که وی سنگ بنایی برای یک تئوری پی‌ریزی کرده تا اینکه تئوری ساخته باشد. ایده چرخه بازخورد جمعیتی که محور تفکر استرلین است ضروری بوده و او تأکید می‌کند که اندازه کهولت نسبی، عاملی است که ممکن است در بعضی از انواع تغییرات اجتماعی اثر بگذارد. اما این که چرخه‌ها بتوانند نوسانات باروری را تبیین کنند معلوم و مشخص نیست (ویکرز، ۱۹۹۲: ۸۳).

هر چند نظریه اقتصادی هم باروری و علت تغییر فواید فرزندان را در طی فرایند توسعه مطرح می‌کند. اما این اشتاین نیز متذکر می‌شود که تقاضا برای بچه دار شدن صرفاً به خاطر خود بچه به هنگام افزایش درآمد سرانه اتفاق می‌افتد. فایده این بچه‌ها به عنوان منبع امنیت درآمدی در دوران سالخوردگی والدین هر دو کاهش می‌یابد و از طرف دیگر هزینه مستقیم هر بچه افزایش می‌یابد چرا که فرزندان افزایش درآمد خانواده را در جهت ترفیع خود استفاده می‌کنند و به عبارتی آنچه که اقتصاد دانان از آن به عنوان بچه‌های با کیفیت بالا یاد می‌کنند مطرح می‌شود. به عبارتی در این رویکرد افزایش موالید با سطح درآمد سرانه جامعه و هزینه‌های فرزندآوری رابطه دارد.

بنابراین کاهش موالید بر اساس اندیشه استرلین تحت تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی است و رفتار باروری خانواده‌ها متأثر از رفتار اقتصادی آنها می‌باشد و بر عرضه و تقاضا و هزینه‌های تنظیم خانواده تأکید دارد. تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، افزایش مصرف کالاها و مواردی نظیر آن، ارزش کودکان را در جامعه تغییر داده است.

به زعم استرلین تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، میزان در دسترس بودن کالاهای مصرفی و مواردی نظیر آن ارزش کودکان را در جامعه تغییر می‌دهد. رویکرد استرلین با نگاه ابزاری به فرزندآوری است زیرا این تئوری فرزند را به عنوان کالای مصرفی در نظر می‌گیرد که تصاحب آن مستلزم صرف پول و زمان از سوی والدین است. همانطوری که خانواده‌ها در مورد گزینش یک کالا تصمیم می‌گیرند در مورد داشتن فرزند نیز تصمیم‌گیری می‌کنند. بنابراین تمایل به فرزندآوری در حال حاضر تابعی از عقلانیت اقتصادی است و بعلاوه تابعی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه در حال حاضر می‌باشد که این مسئله مهم‌ترین نقاط ضعف اندیشه استرلین را نمایان می‌کند. علیرغم وجود ضعف دستگانه تئوری استرلین اندیشه‌وی سهم اساسی در شناسایی قواعد حاکم بر رفتار باروری در درون خانواده‌ها دارد. بعضی از اقتصاد دانان پذیرفته‌اند که بخشی از ناکامی بسیاری از الگوهای تجربی در چارچوب رویکرد انتخاب عقلانی، متأثر از غفلت این دیدگاه از ارزش‌های اساسی و نقش آنها در شکل دهی به رفتار است (اوپس و روت ۱۹۸۹: ۳۵۸).

بر اساس این قاعده متغیرهای مستقلی همانند مشارکت اجتماعی، مدگرایی، دینداری، جامعه‌پذیری جنسیتی و مشکلات فرزندپروری به عنوان عوامل اجتماعی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در اندیشه استرلین مقوله فرهنگی و ارزشهای اجتماعی نیز مورد تأکید قرار گرفته و دین نیز یکی از اساسی‌ترین مباحث فرهنگی که خود بر سایر مقوله‌های فرهنگی اثر گذار است مورد تدقیق قرار می‌گیرد.

دین در هر جامعه با آموزه‌های خود، در زمینه عدم استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی، ممنوع و حرام بودن سقط جنین و از طرفی ارزش داشتن فرزند زیاد که به پیروان خود القاء می‌کند بر میزان فرزندآوری تأثیر گذار است. همین موضوع محقق را بر آن داشت تا دینداری را با ابعاد چهارگانه اعتقادی، مناسکی، پیامدی و عاطفی با توجه به تئوری گلاک و استارک مورد بررسی قرار دهد. سنجش این ابعاد با این پیش فرض که بر باروری موثر می‌باشد مورد توجه قرار گرفته است. دینداری و ابعاد آن بیانگر موضوعی است که مردم عموماً با درک شیوه‌های مختلفی از مقدسات و با توسل به آن، خود را مذهبی تلقی می‌کنند، می‌باشد. گلاک و استارک عقیده دارند، به رغم آنکه ادیان جهانی، در جزئیات بسیار متفاوتند اما دارای حوزه‌های کلی هستند که دینداری

در آن حوزه ها یا به عبارت بهتر ابعاد آن، جلوه گر می شود (بوورول، ۱۹۹۹: ۳۳). دین اسلام نیز در مواقع خاص ترغیب به فرزند آوری را جزیی از آموزه های دینی برای پیروان خود خواهد داشت و بنا به نظر بسیاری از جمعیت شناسان عامل دین در گرایش به فرزند آوری نقش عمده دارد.

بطوریکه گلدشایدر همبستگی بین وابستگی مذهبی و باروری را مهم ارزیابی می کند و از عبارت الهیات ویژه شده بهره می گیرد و معتقد است که باروری متفاوت گروههای مذهبی دلالت بر متفاوت بودن آموزه های دینی آنها می باشد (چمی ۱۹۸۱: ۵) به زعم گلدشایدر با فرض الهیات ویژه شده تاثیر گذاری بر باروری جزء لاینفک مذهب به شمار می رود. می توان با نادیده گرفتن فاکتورها و عوامل اقتصادی و اجتماعی به تاثیر گذاری مذهب بر باروری پی برد (باهاگات و دیگران ۲۰۰۵: ۴۱۱). البته گلدشایدر معتقد است که با استراتژیهای تحلیل می بایست با کنترل ویژگی های اقتصادی - اجتماعی اهمیت ایدئولوژیهای مذهبی مورد ارزیابی قرار گیرد (لوکاس و میر ۱۳۸۱: ۱۱۸).

به هر حال دینداری نه تنها بر فرزند آوری بلکه بر ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اثر گذار می باشد. بنابراین به عنوان متغیر قابل تامل در فرزند آوری مورد توجه است. بسیاری در ارتباط با دینداری تئوریهای مختلفی ارائه کرده اند اما در اینجا به دلیل اینکه ابعاد خاصی مد نظر می باشد ترجیحا از مدل دینداری کلاک و استارک بهره گرفته شده است. لذا در این مقاله ابعاد دینداری اعتقادی، مناسکی، پیامدی و عاطفی ملحوظ شده است.

یکی دیگر از عوامل اجتماعی که استرلین آن را تمایلات ذهنی والدین و در مجموعه ای از عوامل اجتماعی - فرهنگی و روانی برای فرزند آوری همراه می داند شاید بتوان جامعه پذیری جنسیتی را مطرح کرد. امروزه با گسترش پدیده فمینیستی و با توجه به رواج بی حد و حصر رسانه های جمعی زنان و مردان رویکرد متفاوتی نسبت به نقش زن در مقایسه با جوامع سنتی بوجود آمده است. در رویکرد سنتی زنان را موجود صرفا مادر و با ویژگی زایش و مراقبت از فرزند و خانه دار می شناختند. اما اکنون زنان با فعالیت در عرصه های اجتماعی و اقتصادی وضعیتی متفاوت پیدا کرده اند که تغییر رویکرد مردان نیز نسبت به این قاعده غیر قابل انکار می باشد. با این توصیف نگاه مردان و زنان به وضعیت جنسیتی و یا به عبارتی چگونگی اجتماعی شدن جنسیتی نقش مهمی در فرزند آوری ایجاد می کند که به عنوان یکی از متغیرهای مستقل مد نظر می باشد.

جامعه پذیری جنسیتی نگرش افراد را در باره رفتار جنسی تحت تاثیر قرار می دهد و در این ارتباط، دیدگاه های جامعه پذیری و گرایش های نقش، معتقدند که رفتار و نقش مناسب برای مردان و زنان تا حدی به آموزه هایی بر می گردد که در طول فرایند جامعه پذیری داشته اند. در این باره، می توان نقش های جنسیت را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش ها، وظایف و رجحانهایی که که یک اجتماع به هر جنس نسبت می دهد، تعریف کرد. بنابراین عوامل جامعه پذیری نقش مهمی در انتقال باورهای قالبی جنسیتی به عهده دارند (گرت، ۱۳۸۰: ۴۹-۴۴).

بخشی از قدرت تصمیم گیری در خانواده در جوامع به کارکرد نقش های سنتی جنس مذکر و مؤنث بر می گردد. به اعتقاد ریتزر در چنین جامعه ای، از زنان انتظار می رود که نسبت به مردان نقش مطیع را بازی کنند. البته تا حدی در چنین شرایطی زنان نقش جنسی سنتی پایگاه مطیع بودن را می پذیرند. این امر حتی در قلمرو انتخاب تعدد فرزند توسط مردان بدون در نظر گرفتن توانایی زنان وجود دارد. در شرایط کنونی این پایگاه مطیع بودن در اکثر زوج ها در حال تغییر است و ایده ی برابر طلبانه در امر ازدواج رواج یافته است. خود آگاهی برای زنان درباره نقش های زناشویی شکل گرفته و انتظارات نقش های زناشویی نیز در این امور تغییر داده است که این آگاهیها بر باروری و تعدد فرزند موثر می باشد. هر چند فرزند آوری ویژگی بیولوژیکی زنان می باشد اما تعدد زایش بستگی به شناخت جایگاه خود و فعالیت در عرصه اجتماعی دارد.

اما در جهان معاصر که به دوران گذار جوامع از سنتی به مدرن مشهور است، تحولاتی در ساختارهای کهن جوامع پدید آورده است. بطوریکه عقاید و نگرش های متفاوتی را نسبت به گذشته خلق کرده و این امر به باز تعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان

منتهی می‌شود. از پیامدهای این مسئله، پرسش برانگیز شدن ساختارها و ارزش‌هایی است که تبعیض و نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان را بدیهی می‌شمارد. نابرابری‌هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می‌شد، پایگاه خود را در ذهن و فکر زنان از دست داده و مشروعیت آن، حتی در دور افتاده‌ترین نقاط در حال فرو ریختن است. این خود آگاهی نه تنها در امور مربوط به فعالیتهای اجتماعی بلکه درباره نقشهای زناشویی نیز بوجود آمده است. بطوریکه انتظارات نقش‌های زناشویی نیز در این امور تغییر یافته است (صحرائیان، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۶) که این آگاهیها بر فرزندآوری و تعدد آن موثر می‌باشد.

بر این اساس تغییر نگاه به وضعیت زنان در جامعه چه از سوی مردان و چه از سوی زنان شاید یکی از اساسیترین محور کاهش مولید باشد. زیرا با ورود زنان به عرصه اجتماعی و تغییر جایگاهشان به لحاظ فرهنگی، تحصیلی، اقتصادی و بعضاً سیاسی در جامعه ایران با کنترل زایش متعدد و خارج از عقلانیت موثر واقع شده است. این نوع جامعه‌پذیری بر تصمیمات فرزندآوری نقش مهمی دارد زیرا امروزه تصمیم برای امر فرزندآوری علاوه بر توجه به قاعده فیزیولوژیک به امر عقلانی و گفتمانی والدین نیز مربوط می‌باشد. یکی دیگر از عوامل اجتماعی که می‌تواند بر فرزندآوری موثر باشد و به عنوان عوامل فرهنگی مورد توجه در رویکرد استرلین قابل بازسای است، تمایلات به مد است که به عنوان یکی از متغیرهای مستقل قابل بررسی می‌باشد، زیرا مد بخشی از سلايق فردی را می‌سازد.

بدون تردید مدگرایی بین جوانان امروز کشور که قطعاً زوجین امروز و آینده را تشکیل می‌دهند رواج یافته است. مدگرایی در حوزه شخصی اعم از آرایش و پیرایش، وضعیت بدن، نوع پوشش، نوع استفاده از امکانات و لوازم منزل همگی بیانگر گرایش در جوانان است که بر میزان زایش و تعدد فرزندان اثر گذار خواهد بود. شاید این قضیه را بتوان به دو صورت تحلیل کرد یکی حفظ وضعیت ظاهر و دومی دستیابی به آرمانهای مد که هر روزه تغییر می‌یابد.

مدگرایی پدیده غیر قابل انکار امروز جامعه می‌باشد که با توجه به نظریه بورديو مد میدان قدرتی است که تصمیمات شخصی خود را بر کسانی که وارد آن می‌شوند تحمیل می‌کند. مد و مدگرایی می‌تواند به عنوان یک نوع سرمایه نمادین در عرصه فعالیت‌های اجتماعی مطرح شود. به عبارتی از دیدگاه بورديو پرستیژ، غرور و افتخار، جزو گونه‌های سرمایه نمادین قرار دارند که از منظری می‌تواند با مدگرایی ارتباط تنگاتنگی داشته باشند و به صورت متقابل بر یکدیگر تاثیر بگذارند. چرا که در نوع تفکر امروزی مد و مدل‌های روز می‌تواند باعث پرستیژ، غرور و افتخار اشخاص شود و به دنبال آن در متمایز کردن جایگاه اجتماعی آنها نقش بسزایی داشته باشد. اما بورديو مفهومی دیگر را نیز در عرصه اجتماعی به چالش می‌کشد که می‌تواند ارتباط ویژه ای با مد و مدگرایی داشته باشد و آن سلیقه است. بورديو معتقد است که سلیقه امری اجتماعی است و سلیقه به حیثیت اجتماعی و جایگاه افراد در جامعه بستگی دارد. به همین جهت نگاه طراحان مد و مدگرایی بیشتر به سلیقه طبقات بالا و مرفه جامعه معطوف خواهد بود و کاهش فرزندآوری نه تنها خود می‌تواند به عنوان مد در زمانی مطرح شود این امر با توجه به طبقات اجتماعی مورد توجه می‌باشد. ژست بدنی و نوع پوشش و آرایش بویژه برای زنان امری است که می‌تواند بر باروری و زایش موثر واقع شود.

با توجه به نظریه بورديو تمایل به فرزندآوری بر اساس مد و سلیقه قابل تبیین می‌باشد. امروزه مدگرایی بویژه بین زنان در کاهش فرزندآوری می‌تواند به عنوان یک عامل مطرح شود زیرا مد ارتباط مستقیمی با نگاه زنان دارد. شاید این قضیه را بتوان به دو صورت تحلیل کرد یکی حفظ وضعیت ظاهر و دومی دستیابی به آرمانهای مد که هر روزه تغییر می‌یابد. قابل ذکر است که مدگرایی با رویکرد زیمل رابطه مستقیمی با زنان دارد. از دیدگاه او در تغییر به سوی مدرنیته، شکوفایی و تحرک از زنان سلب شد و این امر باعث شد تا این تنوع، شکوفایی را در پدیده مد جست و جو کنند و به همین خاطر هم هست که سرعت تغییرات مد در کالاهای مربوط به زنان بیش از کالاهای مربوط به مردان است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۴۵). بدون تردید زنان جامعه ایران با توجه به تمایل به انواعی از مدها میدان و سلیقه‌هایی برای خود اعم از تیپ باری در نظر گرفته اند که بر باروری و فرزندآوری موثر می‌باشد.

یکی دیگر از عوامل موثر بر تمایل به باروری مشارکت اجتماعی است که در اینجا به عنوان یکی از متغیرهای مستقل مورد تدقیق قرار می‌گیرد. امروز با توجه به گوناگونیهای فرهنگی و وجود افکار و اعمال متعدد زمینه از هم گسیختگی اجتماعی را رقم می‌زند که مدرنیته برای پیشگیری از این انهدام اجتماعی مشارکت جویی را محور گفتمان خود قرار می‌دهد. بسیاری از اندیشمندان معتقدند حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی و فعالیتهای گروهی آنان را از وظیفه اصلی یعنی زایش و تربیت فرزندان دور ساخته است. مردان نیز با مشارکت فعال مجال کمتری برای تامین مخارج متزاید فرزندان می‌بایند و به تدریج تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. بطوریکه لیست متذکر می‌شود زنانی که ازدواج کرده‌اند و به عنوان زن خانه‌دار و مادر به مراقبت از فرزند می‌پردازند فرصت کمتری برای مشارکتهای سیاسی دارند. پس زنان عموماً، کمتر نقش فعالی در سیاست ایفا می‌کنند؛ زیرا فعالیت هایشان بیشتر به امور خانه محدود شده است (لیست و همکاران، ۱۹۷۴: ۱۹۹). بدین سان پدیده مشارکت اجتماعی به عنوان سکه‌ای دورویه است که بر باروری می‌تواند موثر واقع شود زیرا از یک طرف مشارکت اجتماعی بویژه برای زنان فرصت چندزایی و تربیت فرزندان بیشتر را از خانواده می‌گیرد و اوقات زنان و مردان به امور فراغتی، مشارکتهای مردم‌نهاد، مشارکت سیاسی باعث ایجاد آگاهیهای از نوع مدرن می‌شود که خود به خود بر تصمیم‌سازی برای تعداد فرزند اثر گذار می‌باشد. از طرف دیگر مشارکت زنان قدرت چانه‌زنی را در امورات مختلف مهیا می‌کند که بویژه بر سر موضوع فرزندآوری دیگر زنان به عنوان موجودات منفعل و مطیع شوهر نیستند و می‌توانند در تعدد زایی و داشتن فرزندان متعدد از نظر شوهر رویگردانی کنند و یا به یک مفاهمه دو جانبه بر سر تعدد فرزند به تصمیم‌گیری نهایی برسند که به واقع این دو روی سکه در حوزه خانوادگی و روابط خصوصی بین زن و شوهر اتفاق می‌افتد. اما در حوزه اجتماع نیز بایستی در سطح سیاستگذارها عوامل تعیین‌شده نقش رسیدن به یک تفاهم دو جانبه به گفته هابرماس باشد.

برای هابرماس مسأله آزادی و تبادل اطلاعات و ارزشها و فارغ بودن گستره عمومی از سیطره دارای اهمیت است. وی وجود تضادها، تعارضات و بحران هویت ناشی از عدم آزادی و عدم مشارکت حقیقی مردم در تعیین سرنوشت خود می‌داند و لازمه رفع نابرابریها و تعارضات، دستیابی به اجماع عمومی و کنش اجتماعی عام با سازگاری و یگانگی افراد بر سر باورها و ارزشها می‌باشد. همسویی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تشکیل اجتماع عام با آزادی و بدور از سلطه برای انجام گفتگویی آزادانه و خردمندانه و مشارکت عملی و نظری افراد در حوزه عمومی است (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۳۶). زیرا اصل اساسی حوزه عمومی آن است که افراد بدون این که تابع اجبار باشند آزادانه به طرح دیدگاه‌های خود بپردازند و افکار و عقاید خصوصی و درونی خود را علنی کنند. وقتی موضوع این بحث‌ها، سیاست‌ها و عملکردهای دولت و یا قوانین و قواعد امور ناظر بر جامعه باشد، حوزه عمومی سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. وی در تعریف حوزه عمومی معتقد است حوزه عمومی قلمرویی از زندگی اجتماعی است که در آن هر عاملی که بتواند افکار را به هم نزدیک سازد مجال شکل‌گیری می‌یابد.

شاید پدیده فرزندآوری نیز یکی از مباحثی باشد که اکنون موضوع مورد بحث در محافل عمومی و اجتماعی است. برای اینکه والدین برای فرزندآوری هماهنگ با سیاستهای ابلاغی از سوی دولتمردان شوند و تعداد فرزندان را با زایش مکرر افزایش دهند، این مقوله با اجبار و سیاستهای تنبیهی مقدور نخواهد بود و درست به صورت معکوس عمل خواهد شد. به عبارتی با رویکرد هابرماس مفاهمه نهایی‌ترین نوع همراهی با سیاستهای افزایش جمعیت می‌باشد.

مشکلات فرزند پروری یکی از عوامل و متغیر مستقل می‌باشد که نگرش والدین در مراقبت و نگهداری از کودکان، نگرانیها از آینده فرزندان و مسائل خاص تربیتی و تامین هزینه‌های آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. به زعم استرلین هزینه‌های مراقبت از فرزندان رویگردانی خانواده از تعدد فرزند را رقم زده است.

متغیر دیگری که در این تحقیق مد نظر می‌باشد وضعیت اقتصادی زوجین می‌باشد که نقش مهمی در تمایل به باروری دارد. زیرا والدینی که از نظر اقتصادی شرایط نامطلوبی دارند قطعاً نمی‌خواهند با ورود عضو جدید به نام فرزند که پر مخارج هم هست موافقت

بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متاهل / ۱۲۹

کنند. با توجه به شرایط اقتصادی موجود در جامعه که بر خانواده ها و سفره آنان تورم و رکود حاکم است فرزندآوری با هزینه های اصلی و جانبی برای خانواده ها مقرون به صرفه نمی باشد.

بنابراین در این پژوهش با رویکرد استرلین در تمایل به فرزندآوری به عنوان متغیر وابسته و مشکلات فرزند پروری، مدگرایی، دینداری، جامعه پذیری جنسیتی و مشارکت اجتماعی بررسی شده است.

روش شناسی

تلفیق رویکرد نظری و تجربی برای شناخت علل موثر بر فرزندآوری بهترین گزینه می باشد. در این تحقیق از روش اسنادی در تنظیم چارچوب تئوری و عمدتا از روش پیمایشی در جهت آزمون فرضیات بهره گرفته شده است. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه است که سوالات پرسشنامه عمدتا محقق ساخته و بر اساس طیف لیکرت و بعضا از تحقیقات مشابه استفاده گردید. شیوه اجرای پرسشنامه در تحقیق حاضر از نوع حضوری و واحد تحلیل فرد و محل اجرای آن شهر جهرم می باشد.

جامعه آماری مردان و زنان متاهل واقع در گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم می باشد که بر اساس داده های سرشماری سال ۱۳۹۰ تقریبا تعداد ۳۲۳۹۶ نفر است و با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. قابل ذکر است که تعداد ۳۹۰ پرسشنامه به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و تصادفی توزیع شد. بدین ترتیب ابتدا شهر به پنج منطقه جغرافیایی (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) تقسیم شده که برای هر منطقه ۸۶ نفر در نظر گرفته شد. برای هر منطقه یک خیابان اصلی بر حسب تصادف انتخاب و سپس دو خیابان فرعی و برای هر خیابان سه کوچه فرعی و اصلی بر حسب تصادف انتخاب شدند و پس از آن خانه هایی که پلاک رقم آخر آنها فرد بود پرسشنامه را در صورت داشتن افراد در گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ ساله متاهل توزیع و پس از تکمیل پرسشنامه، پرسشنامه ها جمع آوری شد و با حذف پرسشنامه های مخدوش داده ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

اعتبار و پایایی سؤالات

در پیش آزمون ۵۰ نفر از افراد در جامعه آماری مورد مطالعه انتخاب و پرسشنامه ابتدایی اجرا شد و سپس برای تعیین پایایی از آلفای کرونباخ و برای اعتبار سنجی از اعتبار صوری و تحلیل عاملی استفاده شد که در جدول ذیل ارائه می شود.

جدول ۱: پایایی و اعتبار سؤالات

تعداد سؤالات حذف شده	مقدار ویژه	حداکثر میزان انحراف	حداقل میزان انحراف	حداکثر بار عاملی	حداقل بار عاملی	تعداد چرخش و ریدانسی	ایجاد	kmo	نرخ پایایی	تعداد سؤالات نهایی	تفسیر
۶	۵۳٫۷	۰٫۶۴	۰٫۴۵	۰٫۸۰	۰٫۶۷	۱	-	۰٫۸۱۶	۰٫۷۳	۵	تمایل به فرزندآوری
۴	۵۰	۰٫۶۴	۰٫۳	۰٫۸۰	۰٫۵۷	۱	-	۰٫۶۹۶	۰٫۷۰	۵	جامعه پذیری جنسیتی
-	۵۳٫۹	۰٫۶۰	۰٫۴۴	۰٫۸۱	۰٫۶۷	۱	-	۰٫۸۱۶	۰٫۸۲	۶	مدگرایی
۳	۵۶٫۲	۰٫۷۰	۰٫۳۲	۰٫۵۷	۰٫۸۴	۱	-	۰٫۷۳۲	۰٫۷۳	۴	مشکلات فرزندآوری
۴	۵۶٫۶	۰٫۷۲	۰٫۳۷	۰٫۸۵	۰٫۵۹	۳	رفاهیات	۰٫۸۶۴	۰٫۸۵	۱۰	وضعیت اقتصادی
							کیفیت مواد غذایی مصرفی				
۳	۵۸٫۹	۰٫۶۶	۰٫۴۷	۰٫۷۹	۰٫۶۰	۳	مشارکت سیاسی	۰٫۸۷۴	۰٫۸۹	۱۱	مشارکت اجتماعی
							مشارکت در فعالیتهای گروهی				
۵	۶۲٫۵	۰٫۷۲	۰٫۴۰	۰٫۸۰	۰٫۵۱	۷	اعتقادی	۰٫۸۹۵	۰٫۸۹	۱۶	دینداری
							عاطفی				
							مناسکی				
							پیامدی				

آزمون بارتلت در سطح $p < ۰/۰۵$

یافته ها

مهمترین یافته ها و نتایج توصیفی بدین شرح می باشد:

- تعداد شاغلین بیشتر از تعداد غیرشاغلین می باشد و دلیل عمده آن الزام داشتن شغل برای تشکیل خانواده است زیرا ضامن استقلال و تأمین مخارج زندگی شان می باشد. بنابراین از آنجا که جامعه هدف بایستی متأهل باشند لذا علیرغم وضعیت بیکاری شدید در جامعه ۴۶/۵ درصد شاغل و ۳۴/۷ درصد غیرشاغل می باشند.
- از آنجا که قصد محقق برابری در حجم نمونه‌ای زنان و مردان بوده این مهم مورد توجه قرار گرفته است.
- میزان تحصیلات پاسخگویان اغلب دیپلم و لیسانس است. از آنجا که بیش تر افراد با گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ سال می باشند قانداً با توجه به افزایش سطح سواد مردم جامعه این آمار معقول به نظر می رسد. بعلاوه میزان تحصیلات همسان پاسخگو نیز همین وضعیت را نشان می دهد زیرا تشابه تحصیلی یکی از ملاک گزینش همسر می باشد.
- میانگین سنی پاسخگویان ۳۳,۲ سال می باشد.
- اغلب پاسخگویان ۳۱,۳ درصد دارای یک فرزند می باشند که احتمالاً وضعیت اقتصادی، تبلیغات فرهنگی، وضعیت تحصیلی والدین بر داشتن تعداد فرزند کم نقش داشته است.
- اغلب پاسخگویان کمتر از ۵ سال است که ازدواج کرده اند، با توجه به گروه‌های سنی و توصیف آن افزایش سن ازدواج در بین افراد جامعه را نشان می دهد.
- اغلب پاسخگویان ۵۳,۳ درصد تعداد فرزند مطلوب را دو فرزند می دانند که این نشانگر تغییرات فرهنگی بین این نسل والد با نسل والد گذشته می باشد.
- اغلب پاسخگویان یعنی ۸۳,۳ درصد تمایل به مد را ضعیف گزارش کرده اند و با توجه به گرایش به مد در سطح معمولی جامعه تصور می رفت که پاسخگویان نیز این گرایش داشته باشند که عملاً نتایج خلاف این وضعیت می باشد.
- قانداً بایستی یکی از عوامل مهم در کاهش تمایل به فرزندآوری، مشکلات فرزندپروری می باشد اما اکثریت قریب به اتفاق یعنی حدود ۸۴/۳ درصد از پاسخگویان معتقدند که فرزندپروری مشکلات کمی دارد و در واقع از نظر اغلب پاسخگویان رنج بزرگ کردن و پرورش دادن فرزندان سخت نمی باشد.
- اغلب پاسخگویان دارای وضعیت اقتصادی متوسطی هستند. شاید این مورد با توجه به وضعیت اشتغال و آماره آن قابل توجه باشد و یا اینکه معمولاً شرایط اقتصادی بستگی به موقعیت فرد، نسبی است. در ضمن این متغیر با دو بعد دسترسی به مواد غذایی و امکانات رفاهی در خانواده بررسی شده است.
- در بعد دینداری پاسخگویان دارای دینداری قوی هستند و ۸۶/۷ درصد آن‌ها به دینداری قوی خود اذعان داشته اند. از آنجا که در جامعه ایران چه به لحاظ فرهنگی و چه به لحاظ حوزه سیاست مباحث دینی در دسترس همگان است و آگاهی و تمایل به دین وجه مشخصه جامعه ایران محسوب می شود لذا اغلب پاسخگویان دارای دینداری قوی می باشند.
- مشارکت اجتماعی اغلب پاسخگویان در حد متوسط با ۵۰/۴ درصد می باشد که مشارکت به دو دسته سیاسی و فعالیت‌های گروهی تقسیم شده است. می توان اذعان کرد که پاسخگویان مشارکت اجتماعی خود را بالا ارزیابی می کنند.
- بیشترین فراوانی برای متغیر گرایش به فرزندآوری از سوی پاسخگویان در حد متوسط و کم گزارش شده است. با استفاده از آمار توصیفی ۸۴/۸ درصد معتقدند که گرایش کم یا متوسط به فرزندآوری دارند شاید بیانگر تأثیر تبلیغات، آگاهی‌های اجتماعی، افزایش سطح سواد و یا مشارکت اجتماعی ضامن ایجاد این تفکر در بین زوجین بوده باشد.
- جامعه پذیری جنسیتی (سنتی) فرآیندی است که در طول زندگی حاصل می شود که ۶۷/۶ درصد از پاسخگویان نابرابریهای جنسیتی را در حد متوسط و ضعیف گزارش نموده اند.

یافته های تبیینی

به منظور آزمودن فرضیات مبنی بر تفاوت بین متغیر جنس و اشتغال با تمایل به فرزندآوری از آزمون تفاوت میانگین ها یعنی T.test استفاده شده است و برای آزمودن فرضیاتی مبنی بر تفاوت میانگین بین متغیرهای میزان تحصیلات پاسخگو و همسر پاسخگویان از آزمون تحلیل واریانس استفاده گردید که همراه با فرضیات در جدول زیر ارائه می شود.

جدول ۲: آزمون بررسی تفاوت میانگین متغیر جنسیت و شغل با تمایل به فرزندآوری

متغیر	فرضیات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
							عدم تائید فرضیه
جنسیت	بنظر می رسد بین جنسیت پاسخگویان و تمایل به فرزندآوری تفاوت وجود دارد.	۱۷۶	۱۲,۴	۴,۲	۱۸۰	۳۵۰	۸۵۷
		۱۷۶	۱۱,۹	۴,۵			عدم تائید فرضیه
اشتغال	بنظر می رسد بین شغل پاسخگویان و تمایل به فرزندآوری تفاوت وجود دارد.	۲۲۶	۱۱,۹	۴,۳	-۱۱۳	۳۴۷	۹۱۰
		۱۲۳	۱۲	۴,۶			عدم تائید فرضیه

بر اساس نتایج آزمون جدول آزمون t.test بین زن و مرد و شاغل و غیر شاغل در گرایش به فرزندآوری تفاوت معناداری مشاهده نمی شود زیرا سطح معنادار قابل قبولی ندارد. بنابراین فرضیات فوق الذکر مورد تایید قرار نمی گیرد.

جدول ۳: تحلیل واریانس بین متغیرهای میزان تحصیلات پاسخگو و همسر با تمایل به فرزندآوری

متغیر وابسته	متغیر مستقل	فرضیات			
		سطح تحصیلات پاسخگو		سطح تحصیلات همسر	
تمایل به فرزندآوری	بنظر می رسد بین سطح تحصیلات پاسخگو و تمایل به فرزندآوری تفاوت وجود دارد.	Sig	F	Sig	F
				۰,۱۱۹	۱,۷
نتیجه آزمون	بنظر می رسد بین سطح تحصیلات همسر پاسخگو و تمایل به باروری تفاوت وجود دارد.	عدم تایید فرضیه		تایید فرضیه	

نتایج موجود در جدول نشان می دهد که بین میزان تحصیلات پاسخگو و تمایل به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود ندارد و فرضیه مورد تایید قرار نمی گیرد. بین سطح تحصیلات همسر و تمایل به فرزندآوری تفاوت معنادار مشاهده می شود و این فرضیه مورد تایید قرار می گیرد. سپس بایستی آزمون LSD انجام شود تا تفاوت بین گروهها نمایان شود. بر اساس نتایج آزمون LSD بین دارندگان مدرک فوق لیسانس با دارندگان سطح تحصیلات سیکل تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین بین دارندگان مدرک لیسانس با دیپلم و دیپلمه ها با دارندگان سطح تحصیلی سیکل تفاوت معنادار مشاهده می شود. نتایج این تحقیق با نوروزی (۱۳۹۰) و تحقیقات نقوی و زارع (۱۳۹۲) و تحقیق شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲) منطبق می باشد اما با نتایج تحقیقات میر صادقی (۱۳۸۹) مغایرت دارد.

برای بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و تمایل به فرزندآوری به عنوان متغیر وابسته از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده که برای هر کدام از آنها در جداول ذیل ضریب همبستگی و سطح معناداری آن ذکر گردیده است.

جدول ۴: جدول ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با تمایل به فرزندآوری

متغیر وابسته	متغیر مستقل	فرضیه	ضرایب	sig	تعداد	نتیجه آزمون	
تمایل به فرزندآوری	سن	بنظر می رسد بین سن پاسخگویان و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۰۴۸	.۳۸۶	۳۵۲	عدم تایید فرضیه	
	درآمد	بنظر می رسد بین درآمد ماهیانه خانواده پاسخگویان و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۰۷۹	.۱۶۵	۳۱۳	عدم تایید فرضیه	
	تعداد فرزندان	بنظر می رسد بین تعداد فرزندان و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۳۵	.۰۱۲	۳۴۳	تایید فرضیه	
	مدت ازدواج	بنظر می رسد بین مدت ازدواج و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۰۵	.۰۵۸	۳۲۷	عدم تایید فرضیه	
	مدگرایی	بنظر می رسد بین مدگرایی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۰۸۶	.۱۱۲	۳۴۳	عدم تایید فرضیه	
	جامعه پذیری جنسیت	بنظر می رسد بین جامعه پذیری جنسیت و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۲۷۶	.۰۰۰	۳۲۵	تایید فرضیه	
	وضعیت اقتصادی	وضعیت اقتصادی	بنظر می رسد بین وضعیت اقتصادی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۰۸۰	.۱۴۸	۳۲۹	عدم تایید فرضیه
		وضعیت اقتصادی	بنظر می رسد بین وضعیت اقتصادی بعد دسترسی به مواد غذایی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۱۹	.۰۳۱	۳۳۰	تایید فرضیه
		وضعیت اقتصادی	بنظر می رسد بین وضعیت اقتصادی بعد داشتن رفاهیات و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۰۱۵	.۷۸۱	۳۴۸	عدم تایید فرضیه
	دینداری	دینداری	بنظر می رسد بین دینداری و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۶۹	.۰۰۲	۳۴۱	تایید فرضیه
		دینداری	بنظر می رسد بین دینداری بعد اعتقادی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۰۷۰	.۱۹۶	۳۴۵	عدم تایید فرضیه
		دینداری	بنظر می رسد بین دینداری بعد مناسکی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۷۲	.۰۰۱	۳۴۶	تایید فرضیه
		دینداری	بنظر می رسد بین دینداری بعد احساسی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۰۱	.۰۵۹	۳۴۹	عدم تایید فرضیه
		دینداری	بنظر می رسد بین دینداری بعد پیامدی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۶۸	.۰۰۲	۳۵۲	تایید فرضیه
	مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی	بنظر می رسد بین مشارکت اجتماعی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	-.۱۸۹	.۰۰۹	۳۱۳	تایید فرضیه
		مشارکت اجتماعی	بنظر می رسد بین مشارکت اجتماعی در فعالیتهای گروهی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	-.۰۶۴	.۲۴۲	۳۳۵	عدم تایید فرضیه
		مشارکت اجتماعی	بنظر می رسد بین مشارکت سیاسی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۲۳۲	.۰۰۰	۳۳۲	تایید فرضیه
	مشکلات فرزندپروری	مشکلات فرزندپروری	بنظر می رسد بین مشکلات فرزندپروری و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	.۱۲۶	.۰۱۹	۳۱۳	تایید فرضیه

بر اساس نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سن پاسخگویان ، مدت ازدواج ، مدگرایی ، فعالیت گروهی وضعیت اقتصادی ، رفاهیات و بعد اعتقادی و احساسی دینداری با تمایل به فرزندآوری رابطه ی معنادار وجود ندارد لذا فرضیات شماره ۵ ، ۶ ، ۸ ، ۹ مورد تایید قرار نمی گیرند . اما بین تعداد فرزند ، جامعه پذیری جنسیتی سنتی ، دسترسی به مواد غذایی ، بعد مناسکی و پیامدی دینداری ، مشارکت سیاسی و مشکلات فرزندآوری رابطه معنادار مستقیم مشاهده می شود ، به عبارتی هر چه بر میزان ضرایب همبستگی متغیرهای مذکور افزوده شود ، تمایل به فرزندآوری افزایش می یابد بجز در میزان مشارکت اجتماعی که هر چه به میزان آن افزوده شود از تمایل به فرزندآوری کاسته می شود و رابطه از نوع معکوس می باشد که با تحقیقات خواجه صالحی (۱۳۹۲) و لم (۲۰۰۷) منطبق می باشد .

جدول ۵: نتایج آزمون تحلیل ضریب رگرسیون تمایل به فرزندآوری و متغیرهای مستقل

Sig	Bata	b	متغیر مستقل	Adj R	R ²	R	آماره رگرسیون متغیر وابسته
.۰۰۰	.۲۳۳	.۲۲۰	جامعه پذیری جنسیتی سنتی	.۱۹۸	.۲۱۱	.۴۶۰	تمایل به فرزندآوری
.۰۰۰	.۲۷۳	۱,۲	تعداد فرزندان مطلوب				
.۰۲۲	.۱۲۷	.۴۸۸	بعد پیامدی دینداری				
.۰۰۲	.۲۰۱	.۱۸۲	مشارکت سیاسی				
.۰۱۷	-.۱۵۴	-.۱۴۸	مشارکت گروهی				

همانگونه که در جدول نتایج آزمون تحلیل رگرسیون تمایل به فرزندآوری مشاهده می شود، متغیرهای مؤثر توانسته اند فقط ۲۱ درصد از تغییرات مربوط به تمایل به فرزندآوری را تبیین کند و مابقی تغییرات ناشی از متغیرهایی است که در این تحقیق لحاظ نشده اند بنابراین میزان پسماند $e^2 = 0.789$ می باشد. همچنین متغیرهایی که بر تمایل به فرزندآوری تأثیر گذارند عبارتند از: جامعه پذیری جنسیت با بتای ۰.۲۳۳. و تعداد فرزندان مطلوب با بتای ۰.۲۷۳. و مشارکت گروهی با بتای ۰.۱۵۴. و مشارکت سیاسی با بتای ۰.۲۰۱. و بعد پیامدی دینداری با بتای ۰.۱۲۷. که هر کدام با ضرایب خاص خود قدرت تأثیر گذاری بر تمایل به فرزندآوری دارند بعلاوه بیشترین تأثیر ناشی از تعداد فرزند مطلوب است.

نتیجه گیری

فرزندآوری یکی از مهمترین مولفه های توسعه در جوامع می باشد. بدون تردید هر انسانی بویژه مردم ایران متمایل به داشتن فرزند می باشند. لذا طی سالهای اخیر بسیاری از افرادی که در سالهای اولیه انقلاب با توجه به سیاستهای تشویقی مولید آن دوره زاده شده اند هم اکنون به سنین ازدواج و باروری رسیده اند. اگر شرایط اشتغال با حقوق متناسب و مسکن برای آنها در نظر گرفته شود این امر مترادف با تشکیل خانواده و افزایش زاد و ولد و بالا رفتن نرخ رشد جمعیت در آینده نه چندان دور است. قاعدتا افزایش جمعیت انبوه بر اساس این تحلیل خود خالی از دشواری نخواهد بود و نباید از پیامدهای متعدد آن غافل بود. هر چند یادآوری این نکته که فرزندآوری یکی از جریانهای عمده جمعیتی است که نقش تعیین کننده در چگونگی فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد مهم می باشد. از طرفی نتایج این تحقیق برای گرایش به فرزندآوری متغیرهای تأثیر گذار متعددی از جمله دینداری، جامعه پذیری جنسیتی، تعداد فرزند مطلوب، مشارکت گروهی و مشارکت سیاسی بر فرزندآوری مؤثر می باشند. بنظر می رسد که اندیشه های گلاک و استارک، هابرماس و لیپست تقویت می شود.

بنابراین با افزایش میزان مرخصی برای زنان باردار، اعمال سیاستهای تشویق، آگاهی بخشی در راستای اهمیت داشتن فرزند، کاهش هزینه های فرزند پروری و فراهم کردن فضای کسب و کار و اشتغال پایدار برای جوانان و همچنین مهیا نمودن مسکن مناسب و تسریع در امر ازدواج آنها می تواند بر افزایش جمعیت اثر گذار باشد. اما باید پذیرفت که هم اکنون بر سفره های مردم مهمان شومی به نام تورم و بیکاری نشسته که خانواده ها بویژه نسل جوان یا فاقد فرزند هستند و یا به یک فرزند بسنده می کنند، از طرفی نیز وجود فرزندان کیفی نیز برای نسل جوان اهمیت دارد.

منابع

۱. ربیان، اکبر (۱۳۸۰)، جمعیت و تنظیم خانواده، تهران: انتشارات نوربخش.
۲. حسینی، حاتم (۱۳۸۱)، درآمدی بر جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۳. دهقانی، زهره (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر رسانه های جمعی پدیده مدگرایی (مطالعه موردی دختران ۱۵ تا ۲۵ سال شهرستان شیراز)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.
۴. سرایی، حسن (۱۳۸۷)، گذر جمعیتی دوم، با نیم نگاهی به ایران، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۴۰-۱۱۸.
۵. شوازی، عباس، محمدجلال؛ خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲)، سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۴۵-۶۴.
۶. شیرینی، طهمورث؛ بیداریان، سهیلا (۱۳۸۸)، بررسی عوامل اقتصادی جمعیتی مؤثر بر باروری زنان، ۱۵۴۹، ساله شاغل در آموزش و پرورش منطقه ۲۲ تهران.
۷. صحرائیان، مریم (۱۳۸۹)، بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در بین زنان متأهل شهر جهرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.

۸. عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)، "جامعه شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامسیم مبادله فرهنگی ایران با جهان"، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۲ و ۳، صص ۱۶۱-۱۲۵.
۹. کلانتری، محمد؛ عباس زاده، محمد؛ امین مظفری، فاروق؛ راکعی بناب، ندا (۱۳۸۹)، بررسی جامعه شناختی گرایش به فرزند آوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان متأهل شهر تبریز)، جامعه شناسی کاربردی سال بیست و یکم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، صفحه ۸۳-۱۰۴.
۱۰. گرت، استفانی (۱۳۸۰)، جامعه شناسی جنسیت، ترجمه: کتایون بقائی، تهران: نشر دیگر.
۱۱. لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۱)، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، مترجم: حسین محمودیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۲. میرمحمدصادقی، جواد؛ توکلی، اکبر، واحد سعید، فریبا (۱۳۸۹)، عوامل اجتماعی - اقتصادی و جمعیت شناختی مؤثر بر باروری در مناطق روستایی شهرستان نجف آباد، پژوهش زنان، دوره ۸، شماره یک، بهار ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۳۳.
۱۳. نشین، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال چهارم، شماره دو، ۳۱-۵۳.
۱۴. نقوی، اسداله؛ زارع، صادق (۱۳۹۲)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری زنان حاشیه
15. Bahagat. R.B. paroharaj (2005). Hindu-Mustim fertilitis Differetials Economic and potittal weekly. January 29.
16. Burwell, Roland. (1999); Dimens on of Religious commitment, in the Measure of Religiosity, by Hill and Hood, Birmengham.
17. chamie.J.(1981), Religion and fertity: Arabc hristion- Maslim differential, cambridge aniversity press.
18. Lipset and others(1974). Social Regiosies of democracy, Economic Development and political lejtimacy American political science review.march.
19. Ochs, J, and Roth, A.E. (1989). Eperimental study of seuntiol Bargaining American Economic Review 1913, 355-84.
20. weeks, John.R. (1992). Population An Introduetion to con cepts and Issues. California: wadsworth, Inc.